

نوامات

مجموعه‌ی خطرات و ناستان‌های ایللی

نویسند:

شکرالله مرادی کشکولی

سرشناسه	:	مرادی کشکولی، شکرالله، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور	:	دومان / نویسنده شکرالله مرادی کشکولی.
مشخصات نشر	:	شیراز: قشقای، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	:	۱۲۲ رقی
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۵۵-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Short stories, Persian -- 20th century
رده بندی کنگره	:	PIR ۸۳۶۱/۲۵۹ ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	:	۸۵۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۳۹۵۷۱



دومان

نویسنده: شکرالله مرادی کشکولی

ناشر: انتشارات قشقای



نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۵۵-۶ □ تیراژ: ۱۰۰ نسخه

ویراستار: ابوالقاسم قاسمی □ صفحه‌آرا: مریم رحیمی

چاپ و صحافی: پورسهراب

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



مرکز نشر: شیراز، خیابان پیروزی، انتشارات قشقای، تلفن: ۰۷۱۳۲۲۴۵۴۰۱

مراکز پخش: انتشارات تخت جمشید، انتشارات نگارستان ادب - تلفن: ۰۷۱۳۲۲۴۶۲۷۰

Web Site: www.parsnashr.ir
E-mail: nashershiraz@yahoo.com

فهرست مطالب ▼

۷	مقدمه
۱۱	۱: شهید اعظم الله گرزادگان
۱۵	۲: پیر لک‌لک
۱۹	۳: جور استاد به ز مهر پیر
۲۵	۴: خون‌بَس
۳۳	۵: دومان
۴۱	۶: روستای قاسم‌آباد
۴۹	۷: سیمین
۵۵	۸: شوق انتقام
۶۱	۹: عروسی
۶۷	۱۰: قحطی
۷۹	۱۱: آتش در خرمن
۸۵	۱۲: کهزاد
۹۳	۱۳: مهندسی نفت

۹۷..... ۱۴: نخل کج

۱۰۳..... ۱۵: نعمت الهی

۱۱۱..... ۱۶: نگهدار

۱۱۷..... ۱۷: هدیه تیمسار

مقدمه

خانه را لغت به معنی اتاق و بیت است. جای زیستن، مکان امن و امان، آسایش و آرامش، امید و امیدواری، سایه و سایه‌بان! خانه یعنی جای امنی برای زندگی کردن و در سایه آن امیدوار به زنده‌بودن! هر جاندار برای زنده ماندن و محافظت از جان خود و اطرافیان به پناهگاهی به نام خانه نیاز دارد. انسان‌ها دو نوع خانه دارند: یک نوع ساختمان‌های محکم و مقاوم در برابر حوادث، نوع دوم خانه‌ای به نام سیاه‌چادر که از موی بز ساخته شده که ساده‌ترین، خطرناک‌ترین و آسیب‌پذیرترین خانه است. در خانه‌ای به نام سیاه‌چادر که از موی بز ساخته شده مردان و زنان عشایر زندگی می‌کنند. با یک مقایسه سرانگشتی از این دو نوع خانه، متوجه می‌شویم تفاوت از عرش تا فرش است. همین خانه، با وجود جهات دیگر استوار و مقاوم است. بی‌پیرایگی، یکدلی و یکرنگی ساختمان باعث مقاومت آن می‌شود که در برابر حوادث خم به ابرو نیآورد و جای امنی برای اعضای خانواده باشد. اگر به نوع ساخت این خانه توجه کنی چادری ساده متشکل از چندتکه بافته‌شده موی بز است که مشبک است. اگر از داخل آن نگاه کنی ذرات نور آفتاب به داخل خانه می‌تابد. هدیه سادگی و بی‌پیرایه بودن این خانه (سیاه‌چادر) پرورش و تربیت فرزندان

برومندی است که در جامعه ایلی و شهری افتخار آفریده‌اند. در دل همین خانه ساده، تاریخی کهن و حکایتی هزاران ساله نهفته است. قصه‌اش چنان طولانی است که با یک ساعت مطالعه یا نوشتن چند مقاله یا کتابی بیان آن به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ البته باید چشم بینا داشته باشی که راز آن را درک کنی. نام نیک فرزندان تربیت‌یافته از این خانه‌ها همیشه در صفحات زرین تاریخ همچون تالو می‌درخشند. تاریخ گواه خدمات آنان به جامعه است. نمونه بارز آن در علم و ادب، آیت‌الله میرزا جهانگیرخان قشقایی است که به عالی‌ترین درجه اجتهاد رسیده و با تربیت شاگردان متمیزی به نیک‌نامی معروف است. در رشادت، دلیرمردی، میهن‌پرستی و رخص دوستی نام سردار صولت‌الدوله قشقایی بر سر زبان‌هاست که در برابر محو بیگانگان در جنگ جهانی اول جانانه مقابل آنان همچون سدی پولادین ایستاد و از ورود آنان به کشورش جلوگیری کرد. در خدمت‌رسانی به هم‌نوعان، نام زنده‌یاد استاد محمد بهمن‌بیگی نگین سرسبز خدمت است. از ادع آموزش عشایر، انقلابی عظیم در پیکار با بی‌سوادی ایجاد کرد و از فرزندان چوپانان هزاران مهندس، دکتر، معلم و قاضی تربیت کرد که در رأس مملکت در حال خدمت‌رسانی به مردم هستند؛ ولی افسوس که این بزرگواران از نظر بعضی‌ها فقط سرپناهی است که اعضای یک خانوار در آن پناه گرفته‌اند و برای امرار معاش کوچ می‌کنند. شاید فلسفه کوچ هم برای عده‌ای نامفهوم است. لازم است در نوع نگاه به این خانه تجدیدنظر شود و آن را مورد محبت و نوازش قرار داد. نباید با نگاهی غضبناک آن را مورد خشم و بی‌مهری قرار دهیم چراکه ساکنان این خانه نیز در پایداری نظام

اسلامی جان‌فشانی کرده و با تقدیم صدها شهید و جانباز و آزاده دین خود را به انقلاب اسلامی ادا کرده‌اند پس می‌طلبید که دست‌به‌دست هم دهیم به مهر تا میهن خویش را کنیم آباد. امید است با همکاری هم در مقاوم ساختن این خانه تلاش کنیم. آنچه در این مجموعه به عنوان داستان های کوتاه آمده، زاینده فکری خودم است. انتخاب اسامی مکان و اشخاص کاملاً اتفاقی و فی‌البداهه است. البته با توجه به اینکه خودم بزرگ‌شده عشایر بودم و درد و زحمت آنان را تجربه کردم بیشتر مطالب در این زمینه است. زندگی ایلی نفس‌های آخر خود را می‌کشد و باید در کتاب‌های تاریخ از رجعتجو کرد؛ لذا برای اطلاع فرزندان نسل بعدی از زندگی پدران خود این مجموعه را با عنوان داستان‌های کوتاه جمع‌آوری کردم که با مطالعه آن از گذشتگان خود اطلاعاتی داشته باشند. دو مورد آن (جور استاد و شمس گورزادگان) خاطره‌ای است که در زندگی‌ام اتفاق افتاده و برای متبرک کردن این مجموعه از نام آن شهید بزرگوار استفاده کردم.

این کتاب را به دست‌های پینه‌بسته و چهره آفتاب‌سرخ‌خته مرحوم پدرم و مادر زحمتکش تقدیم می‌کنم و از همسر گرامی و فرزندانم که در نوشتن این مطالب همکاری لازم را داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

مکرم الله مراد